

سکولاریسم و ضدسکولاریسم (6)

سه شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۹۰ - ۲۱ ژوئن ۲۰۱۱



منوچهر صالحی

جستار دوم: ضدسکولاریسم ایرانی

اندیش[] دانش‌پژوهانه در ایران پسااسلام از آنجا که روند تولید صنعتی بر اساس نیازهای درونی جامعه سنتی ایران به ضرورتی اجتماعی بدل نگشت، در نتیجه اندیشه علمی نتوانست از بطن مناسبات تولیدی سنتی زاده شود. با این حال پس[] از آن که اعراب ایران را فتح کردند، دانش‌های طبیعی و نظری، فلسفه و فقه، ادبیات و هنر نه فقط در ایران، بلکه در سراسر امپراتوری اسلام شتابان رشد کرد. همین واقعیت نشان می‌دهد که اسلام با دانش دشمنی نداشت و جلو انکشاف اندیشه‌های علمی را نگرفت و بلکه زمینه را برای رشد دانش هموار ساخت. جنبش معتزله^۱ که در دوران خلفای بنی‌امیه در بصره به‌وجود آمد، در جهت پیدایش دین مبتنی بر عقل کوشید و در این زمینه توانست دستاوردهای فلسفه یونانی و دیگر دانش‌های شناخته شد[] روزگار خود را به‌کار گیرد. با این همه هواداران معتزله بر این باور بودند که انسان چه در دنیای خاکی و چه در دنیای ملکوتی که پس از مرگ بدان پا می‌نهد، از دیدن خدا محروم است.

ارنست بلوخ^۲ فیلسوف و اندیشمند برجسته آلمانی در رساله‌ای که درباره ابوعلی سینا^۳ و تمدن اسلام نوشت، یادآور شد که پس[] از پیروزی اسلام در شرق، علوم طبیعی و تجربی توانستند در جهان اسلام از رشدی خارق‌العاده برخوردار گردند. او بر این باور است که دانشمندان مشرق زمین در این دوران کوشیدند با بهره‌گیری از دستاوردهای علمی ثابت کنند آنچه در قرآن به‌مثابه آئین و شریعت مطرح شده است، نه‌تنها با علوم تجربی و نظری در تضاد قرار ندارد، بلکه حقانیت آن‌ها را می‌توان بر اساس دستاوردهای علمی اثبات کرد. بلوخ بر این نظر است تا زمانی که چنین اندیشه‌ای در میان دانشمندان کشورهای اسلامی غالب بود، علوم تجربی و فلسفی در کشورهای اسلامی و به‌ویژه در ایران در حال رشد و توسعه بود. به‌همین دلیل نیز او ابوعلی سینا را اندیشمندی می‌داند که هم در زمینه علوم تجربی و هم در فلسفه و منطق و الهیات سرآمد عصر خود بود و کوشید مابین الهیات و علوم تجربی رابطه‌ای منطقی به‌وجود

آورد. البته ابوعلی سینا و دیگر دانشمندان اسلامی در تلاش خود در این زمینه زیاد موفق نبودند و به همین دلیل نیز به تدریج برخی از اندیشمندان جهان اسلام به این نتیجه رسیدند که علوم انسانی نمی‌توانند آن چهارچوبی باشند که بتوان به مدد آن به منطقی که خدا در قرآن ارائه داده است، پی بُرد. به عبارت دیگر آن‌ها دریافتند که مابین علوم طبیعی و نظری و الهیات اسلامی نمی‌توان به هم‌نهادی منطقی دست یافت.

البته در تمامی این دوران برخی از اندیشمندان الهی هم‌چون امام محمد غزالی⁴ بر این باور بودند که چون دانش انسان محدود است، در نتیجه بشر هیچ‌گاه نمی‌تواند به دانش الهی که معرفتی کمال یافته و بی‌انتهاست، پی بُرد، زیرا ظرفیت دانش انسانی گنجایش معرفت الهی را ندارد و به همین دلیل نیز غزالی فلسفه را عامل گمراهی مردم دانست، زیرا بنا بر پندار او فلاسفه این تصور دروغین را در میان مؤمنین رواج می‌دهند که می‌توان به کمک فلسفه به اسرار خلقت پی برد.⁵ صرف نظر از این مباحث، بلوخی این نظریه را مطرح ساخت از دورانی که اندیشه کسانی چون غزالی به باور غالب اجتماعی در جهان اسلام بدل گشت، اندیشمندان جهان اسلام بیشتر به الهیات و اشراق و عرفان گرائیدند و به تدریج به علوم تجربی و نظری پشت کردند و به همین دلیل درست در زمانی که اروپا در صدد برآمد خود را از تنگنای اندیشه مکتبی⁶ رها سازد، این ساختار اندیشه بر شرق استیلا یافت و به همین دلیل هنگامی که در اروپا مناسبات تولیدی سرمایه‌داری همراه با روند روشنگری آغاز به رشد کرد، شرق تحت تأثیر اندیشه مکتبی و حوزه‌های به‌رخوتی تاریخی دچار شد که هنوز نیز نتوانسته است خود را از چنگال آن رها سازد.⁷

البته همان‌طور که گفته شد، اندیشه دینی شیوه تفکری است که در طول تاریخ در تمامی جوامعی که تولید کشاورزی شیوه اصلی تولید اجتماعی بود، وجود داشت. به عبارت دیگر زندگی روستائی اندیشه دینی را به وجود می‌آورد و حال آن‌که اندیشه متافیزیکی، دیالکتیکی و یا علمی خود دستاورد مراحل مختلفی از روند تکامل شهرنشینی و شیوه تولید سرمایه‌داری است. نگاهی به تاریخ جهان نشان می‌دهد در تمامی کشورهای که در آن‌ها مناسبات سرمایه‌داری روند رشد خود را آغاز کرد، در ابتدا جنبش بورژوازی تحت تأثیر اندیشه دینی قرار داشت و می‌کوشید با بهره‌گیری از آن اندیشه از منافع خود برابری حکومت‌های فئودال دفاع کند. اما هر اندازه مناسبات تولید سرمایه‌داری از انکشاف بیشتری برخوردار شد، به همان نسبت نیز علوم

بیشتر پیشرفت کردند و به تدریج زمینه برای رشد و نمو اندیشه علمی فراهم گشت و بورژوازی توانست با بهره‌گیری از اسلوب‌های متکی بر اندیشه خردگرایانه خواست‌های خود را در برابر اشرافِ فئودال و قشر بالای روحانیت بهتر از گذشته مطرح سازد و از آن دفاع کند. از سوی دیگر، آنچه که سبب شد تا شرق و از آن جمله ایران نتواند خود را از تنگناهای اندیشه دینی رها سازد، این حقیقت است که مناسباتِ تولیدی حاکم بر ایران نتوانست در بطن خود روابطِ سرمایه‌داری را پرورش^۸ دهد و به‌همین دلیل نیز تولید اجتماعی که بر اساس تولید کشاورزی سازمان‌دهی شده بود، ضرورت گرایش به‌سوی علومِ تجربی و نظری را هموار نساخت و در نتیجه علم و دانش^۹ و فلسفه هم‌چون خودِ مناسباتِ تولیدِ آسیائی دچار رخوتِ گشت و آنچه که در زمینه علومِ قدیمه و الهی در حافظه جامعه وجود داشت، در طول سده‌های تاریخ تکرار شد.

آشنائی با دولت سکولار

ایرانیان توانستند برای نخستین بار از طریقِ ارتباط با اروپائیان که با در اختیار داشتنِ کشتی‌های مدرن اقیانوس^{۱۰} پیما از اقیانوسِ هند گذشتند و خود را به خلیج فارس^{۱۱} رساندند، با برخی از داده‌های جامعه سرمایه‌داری آشنا گردند و دریابند که از روندِ پیشرفتِ تمدن بسیار عقب مانده‌اند. ایرانیان در نتیجه^{۱۲} همین روند از طریقِ اقتباس^{۱۳} از غرب با اندیشه علمی آشنا شدند، بی آن که مناسباتِ تولیدی حاکم، پیدایش^{۱۴} چنین شیوه اندیشه‌ای را در بطن جامعه ایران به ضرورتی اجتماعی بدل کرده باشد. لیکن در این دوران در ایران دولتی وجود داشت که در همه ادوار تاریخِ میهن ما دارای گوه‌ری استبدادی و به‌همین دلیل ضدِ علمی بود. پس روندِ «سِکولاریسم» که خود پیش^{۱۵} درآمدِ فکری- نظری تحققِ مناسباتِ سرمایه‌داری در اروپا بود، باید در ایران در محدوده‌ای سیاسی تحقق می‌یافت که با معرفتِ علمی در تعارض^{۱۶} قرار داشت. همین امر سبب شد تا در ایران این روند هیچ‌گاه از امکانِ پیدایشِ مستقل برخوردار نگردد. در دورانِ قاجار^{۱۷} استبدادِ «شاهانه» با شیوه اندیشه علمی و معرفتِ عقلائی در ستیز قرار داشت و به‌همین دلیل اسلوب اندیشه پژوهشی تنها تا آن اندازه می‌توانست در بطن جامعه امکانِ رشد یابد که پایه استبدادِ سیاسی را تهدید نکند و دیدیم کسی چون امیرکبیر^{۱۸} که برای دستیابی ایرانیان به‌شیوه و اندیشه علمی مدرسه دارالفنون^{۱۹} را به‌وجود آورد، خود قربانی آن استبداد گشت.

تلاش در جهت تحقق دولت قانون‌گرا

در دوران قاجار اراده شاه بر همه چیز و بر همه کس حاکم بود. تا آن زمان در ایران قانون اساسی وجود نداشت و به همین دلیل بسیاری از ایرانیان که به اروپا سفر کرده و پیشرفت این قاره را دیده بودند، به این نتیجه رسیدند که علت اصلی پیشرفت کشورهای اروپائی به وجود قانون و حاکمیت دولت قانون‌گرا وابسته است. به همین دلیل نیز آنها به این اندیشه افتادند که ایرانیان نیز باید از غرب تقلید کنند و ساختار دولت خود را دگرگون سازند. اما اروپائیان همگی پیرو دین مسیحیت بودند و میسیونرهای مسیحی بازرگانان اروپائی را همه جا همراهی می‌کردند تا بتوانند مردم بومی را به سوی دین خود جلب کنند. بنابراین دادن امتیاز به اروپائیان و تقلید از شیوه زندگی آنان برای بخشی از روحانیون ایران این تصور را به وجود آورد که این امر می‌تواند سبب ضعف ارکان دین اسلام در میان مردم مسلمان گردد. به این ترتیب میان دو پاره دولت، یعنی نهادهای اجرائی- نظامی که در اختیار اشراف بود و نهادهای قضائی که در حوزه کارکردی روحانیت قرار داشت، اختلاف بروز کرد و همین امر سبب ضعف دستگاه دولت گشت و زمینه را برای دگرگون ساختن تدریجی و آرام آن فراهم آورد.

جنبش تنباکو نخستین جنبشی بود که شکاف میان دو بخش دولت و دین در ایران را نمایان ساخت. ناصرالدین‌شاه برای تأمین بودجه دولت در سال 1890 میلادی امتیاز انحصار کاشت، تولید و فروش توتون و تنباکو را برای 50 سال به یک افسر انگلیسی به نام تالبُت¹¹ فروخت. ارزش کمپانی سلطنتی توتون انگلیسی که قرار بود این پروژه را در ایران پیاده کند، پس از امضاء این قرارداد به 650 هزار پوند افزایش یافت، زیرا سود سالانه این شرکت در رابطه با پروژه ایران سالیانه 500 هزار پوند تخمین زده شده بود. طبق قرارداد، این شرکت فقط 25 % از سود خود را باید به دولت ایران می‌پرداخت. علاوه بر آن، شرکت انگلیسی متعهد شده بود که سالانه 15 هزار پوند را چه سود برد و یا زیان کند، به دولت ایران بپردازد. پس از آن که افکار عمومی ایران از محتوای قراردادی که دولت ایران امضاء کرده بود، با خبر شد، از یکسو روس‌ها، از سوی دیگر کشاورزانی که توتون تولید می‌کردند و پس از آنها بازرگانانی که کارشان خرید و فروش توتون و تنباکو بود، برای دفاع از منافع خود به فکر چاره افتادند. بنا بر اسناد تاریخی، سه تن، یعنی حاج محمد ملک‌التجار که رئیس بازرگانان ایران بود، شاهزاده کامران میرزا¹² پسر ناصرالدین‌شاه که با روس‌ها دارای روابط حسنه بود و میرزا حسن آشتیانی که روحانی بود، تصمیم گرفتند

فتوای را به نام مرجع تقلید آن زمان شیعیان، یعنی حجت‌الاسلام میرزا شیرازی¹³ که در نجف میزیست، مبنی بر این که مصرف توتون و تنباکو حرام است، جعل کنند.¹⁴ در 4 دسامبر 1891 این فتوا در مساجد تهران خوانده شد و مردم به شدت از آن فتوا پیروی کردند. سرانجام در همان ماه به فرمان شاه آن قرارداد با پرداخت خسارتی کلان به شرکت انگلیسی لغو شد.

پیروزی «جنبش تنباکو» سبب نیرومند شدن نیروهای هوادار «اصلاحات سیاسی» گشت. مردم ایران چون از کسانی که «ممالک مشروطه را دیده» و به آنها گفته بودند که «مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است»، برای بیرون آوردن ایران از عقبماندگی، انقلاب کردند «تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار» سازند.¹⁵ با پیروزی انقلاب مشروطه حکومت ایران از سال 1324 هجری قمری (1906 میلادی) به سلطنت مشروطه بدل گشت و در همان سال نمایندگان نخستین دوره مجلس شورای ملی توسط مردم برگزیده شدند و این مجلس در همان سال نخستین قانون اساسی تاریخ ایران را در 50 ماده تصویب کرد. بزرگ‌ترین دستاورد قانون اساسی آن بود که برای نخستین بار در تاریخ ایران، قدرت بیکران شاه محدود و از او حق حکومت کردن گرفته شد.

از آنجا که متن نخستین قانون اساسی ایران از قانون‌های اساسی بلژیک، بلغارستان و فرانسه گرفته شده بود، در آن سخنی از دین رسمی نبود و تنها در ماده 11 که متن «قسم‌نامه» نمایندگان در آن تدوین شده، از «خدا» و «قرآن» نام برده شده بود. در آن اصل نمایندگان «خداوند را به شهادت» می‌گیرند و «به قرآن قسم یاد» می‌کنند که «با کمال راستی و درستی و جد و جهد» وظایف خود را انجام دهند و نسبت به «شاهنشاه» «صدیق و راستگو» باشند و «به اساس سلطنت و حقوق ملت خیانت» نکنند و «فوائد و مصالح دولت و ملت ایران» را مد نظر داشته باشند.¹⁶ همین متن قانون اساسی نشان می‌دهد که هر چند انقلاب بدون پشتیبانی روحانیون سرشناس نمی‌توانست پیروز شود، اما در نگارش نخستین «قانون اساسی» تا اندازه زیادی جدائی دین از دولت در نظر گرفته شده بود.

در سال 1325 هجری قمری (1907 میلادی) همان مجلس برگزیده مردم «متمم قانون اساسی» را تصویب کرد که در اصل اول آن هم از دین شیعه به مثابه «مذهب رسمی ایران» نام برده شد و هم آن که تأکید گشت مجلس از حق تصویب قوانینی که با «قواعد مقدس» اسلام و قوانین موضوعه «پیامبر در تضاد باشد، برای هم» دوران‌ها محروم است. همچنین در این اصل قید شده بود که تمام قوانین مصوبه مجلس باید

توسط «هیئتی از مجتهدین و فقهای متدین» مورد بررسی قرار گیرند و هرگاه آنها آن قوانین را مخالف «با قواعد مقدسه اسلام» تشخیص دهند، چنین قوانینی نمی‌توانند «قانونیت» یابند. در همین اصل چگونگی گزینش آن هیئت که نباید کمتر از پنج تن می‌بود، نیز تشریح شده بود. همچنین در اصل 15 قید شده بود که فقط با «مجوز شرعی» می‌توان مملکت را تصرف کرد. در اصل 18 آمده بود که «تحصیل و تعلیم علوم و معارف و صنایع آزاد است، مگر آنچه شرعاً ممنوع باشد». در اصل 20 آنچه که «با دین مبین» در تضاد قرار داشته باشد، نمی‌تواند انتشار یابد و در اصل 21 انجمن‌ها و اجتماعاتی که «مولد فتنه دینی و دنیوی» باشند، ممنوع شده بودند. در اصل 27 هرچند «قوای مملکت به سه شعبه تجزیه» شده بود، اما قوه قضائیه تشکیل می‌گشت از «محاکم شرعیه در شرعیات و محاکم عدلیه در عرفیات»، یعنی دو سیستم حقوقی باید در کنار یکدیگر و مستقل از هم وجود می‌داشتند. در اصل 35 قید شده بود که «سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص شاه مفوض می‌شود.» به این ترتیب همان اندیشه کهن ایرانی مبنی بر این که شاهان از «نور ایزدی» برخوردارند، در قانون اساسی انقلاب مشروطه بازتولید شد. در اصل 71 آمده بود که «قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع‌الشرائط است.» و سرانجام در اصل 83 تأکید شده بود که «تعیین شخص مدعی عموم با تصویب حاکم شرع در عهد پادشاه است.»¹⁷

روشن است که یک چنین قانون اساسی نمی‌تواند موجب پیدایش دولت سکولار گردد و بلکه کوششی است تا بتوان از یک سو جلو بازتولید استبداد را گرفت و از سوی دیگر هویت دینی- فرهنگی- ملی ایرانی را حفظ کرد. در همین رابطه تلاش شد با به وجود آوردن نهادهای لازم، میان قوانین مصوبه مجلس (انسان) و قوانین الهی (قرآن و شریعت) سازش و همزیستی برقرار گردد. همین امر سبب شد تا در ایران به جای گام برداشتن به سوی دولت سکولار با پدیده‌ای روبه‌رو شویم که ساختار سنتی ایران را بازتاب می‌داد و آشکار می‌ساخت که در آن دوران گام نهادن به سوی دولت سکولار ممکن نبود. «متمم قانون اساسی» کوشید برای جلوگیری از جنگ دینی به خواست روحانیون «مشروع‌خواه» پاسخ مثبت دهد و با تبدیل مذهب شیعه 12 امامی به دین رسمی و تشکیل «هیئت پنج نفره» از روحانیون برای سنجش قوانین مصوبه مجلس شورای ملی با اصول شریعت اسلام، دین رسمی را با دولتی که باید به تدریج به دولتی با ساختارهای اداری مدرن بدل می‌گشت، آشتی دهد.

با این حال شرائط سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب مشروطه، دخالت دولت‌های روسیه و انگلستان در سیاست داخلی ایران، مبارزه دائمی

میان دربار، نیروهای اصلاح طلب «مشروطه خواه» و سنت گرایان «مشروطه خواه» بر سر قدرت، سبب شد تا تنها در دوره های مجلس اول و دوم (1906-1911) قانون اساسی مبنای کار حکومت ها قرار گیرد و از آن پس این قانون به طور کامل اجراء نشد و برخی از اصل های آن با شتاب به «قوانین متروکه»، یعنی به قوانین فراموش شده بدل گشت که از آن جمله اند، «هیئت پنج نفره» که در اصل 2 متمم قانون اساسی در نظر گرفته شده بود، اصول 29 و 90-93 که در آن ایران به «ایالات و ولایات» تقسیم شده بود و باید «انجمن های ایالتی و ولایتی» تشکیل می شدند. این اصول تا سقوط رژیم پهلوی هیچ گاه اجراء نشدند. همچنین ایجاد دادگاه های شرعی و عرفی و تعیین حوزه کارکردی آنها هیچ گاه پیاده نگشت. دیگر آن که «مجلس سنا» که تشکیل آن در «متمم قانون اساسی» قید شده بود، پس از 43 سال برای نخستین بار در سال 1950 تشکیل شد، آن هم با هدف افزایش قدرت شاه در تعیین سیاست حکومت و محدود ساختن حوزه کارکرد مجلس شورای ملی که در آن نیروهای آزادی خواه به رهبری دکتر محمد مصدق¹⁸ خواهان «ملی سازی صنایع نفت» بودند، زیرا می خواستند ثروت های ملی ایران را به سود مردم از چنگ قدرت های امپریالیستی و به ویژه امپریالیسم انگلیس بیرون آورند. همچنین تشکیل «هیئت پنج نفره از علما» برای بررسی قوانین مصوب مجلس نیز پس از چندی به بوته فراموشی سپرده شد و حتی در دوران حکومت دکتر مصدق نیز به قانون اجرائی بدل نگشت.

محمدعلی شاه¹⁹ که در سال 1907 به سلطنت رسید، در نیمه سال 1908 «قانون اساسی» دولت مشروطه را از میان برداشت تا بتواند همچون نیاکان خود از قدرت استبدادی بیکران برخوردار شود، اما پس از جنبش مقاومت مردم علیه بازگشت استبداد، مجبور شد به روسیه بگریزد. مجلس در سال 1909 میلادی دوباره تشکیل گشت و تا 1911 به کار خود ادامه داد و در این سال زیر فشار روسیه تزاری، منحل شد. 1914 مجلس جدید کار خود را آغاز کرد، اما به خاطر آغاز جنگ جهانی اول و تهدیدهای انگلیس، این مجلس نیز مجبور شد کار خود را تعطیل کند.

در سال 1921 رضاخان²⁰ و سید ضیاء²¹ به فرمان انگلیس کودتا کردند و حکومت منتخب مجلس را از کار برکنار ساختند. 1922 همان مجلس رضاخان را به عنوان فرمانده کل قوا برگزید و با این کار خود اصل 50 قانون اساسی را زیر پا گذاشت که طبق آن شاه فرمانده کل قوا بود و بنا بر اصل 51 «اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است.» در سال 1925 مجلس شورای ملی بار دیگر بر خلاف اصل 37 قانون اساسی عمل کرد که طی آن پادشاه باید از خانواده قاجار می بود. در سال 1925 «مجلس

مؤسسان» تشکیل شد و رضاخان را با سه رأی مخالف²² به شاهی برگزید و همچنین اصول 36، 37، 38 و 40 قانون اساسی را تغییر داد. در سال 1939 چون ولیعهد باید به فرمان رضاشاه با شاهزاده فوزیه²³ مصری ازدواج می‌کرد، اصل 37 قانون اساسی که در آن «ایرانی بودن» مادر شاه یا ولیعهد تأکید شده بود، اصلاح شد.²⁴

در دوران رضا شاه مجلس به یک نهاد فرمایشی بدل گشت و او برخلاف قانون اساسی هم سلطنت کرد و هم حکومت. به عبارت دیگر استبداد تاریخی دیگر بار در ایران بازتولید شد. پس از سقوط رضاشاه، و حضور ارتشهای متفقین در ایران، مردم توانستند در شهرهای بزرگ و به ویژه در تهران از آزادی انتخابات برخوردار گردند. این وضعیت پس از پایان جنگ ادامه داشت، اما با کودتای 28 مرداد 1332 بار دیگر حکومت استبدادی برقرار گشت و محمدرضا شاه²⁵ هم چون پدر خود حکومت و سلطنت را به هم آمیخت.

نتیجه آن که نه انقلاب مشروطه توانست به استبداد پایان بخشد و نه قانون اساسی مشروطه توانست قدرت شاه مستبد را محدود سازد.

ادامه دارد

www.manouchehr/salehi.de

msalehi@t-online.de

پا نوشتها:

¹ معتزل، یعنی یئسو و جدا شونده و کنار گزیننده و یا آدم گوشه‌گیر. بنیانگذاران این مکتب چون با تحلیل‌های استاد خود شیخ حسن بصری موافق نبودند، از رفتن به کلاس درس او خودداری کردند و از آن کناره گرفتند. جنبش معتزله هوادار خردگرائی است و هر چیزی را که با دستاوردهای خرد در تضاد قرار داشته باشد، رد می‌کند.

² ارنست بلوخ Ernst Bloch 1885 میلادی در شهر لودویگسهافن Ludwigshafen زائیده گشت و 1977 در شهر Tübingen توبینگن درگذشت. بینش فلسفی او بر پایه اندیشه‌های هگل و مارکس استوار بود و اثر برجسته او به نام «پرنسپ امید» که طی سالهای 1954 تا 1957 آن را تدوین کرد، بر اساس این باور قوام یافته است که لحظه اساسی در پیدایش خلقت و طبیعت و آنچه که موجب هر گونه تکامل و انکشافی می‌شود، بر پایه امید، اتوپی، رویا، امکان و ... استوار است. به عبارت دیگر اگر این عوامل از طبیعت و انسان سلب شوند، ادامه زندگی دیگر امکان پذیر نیست و امید موتور اصلی حرکت و انکشاف و تغییر در جامعه و طبیعت است.

³ نام اصلی ابوعلی سینا حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا می‌باشد که به شیخ‌الرئیس معروف است. ابن سینا در سال 373 هجری در خرمین زاده شد و در سال 428 هجری در همدان درگذشت. او در منطق و هندسه و نجوم و فلسفه و پزشکی و موسیقی و فقه اسلامی دارای تألیفات بسیار است. آثار مهم ابن سینا عبارتند از «الشفاء»، «القانون فی الطب»، «اشارات»، «النجات» که به زبان عربی نوشته شده‌اند و کتاب «دانشنامه علایی» که به فارسی نگاشته است. او یکی از چهره‌های بزرگ علمی ایران و جهان اسلام است. آثار پزشکی او به زبان لاتین ترجمه شده و چندین سده در دانشگاه‌های اروپا تدریس شدند.

⁴ امام محمد غزالی در سال 450 هجری در طابران طوس زاده شد و در سال 505 هجری در همان محل درگذشت. او در فقه و حکمت و علم کلام سرآمد عصر خود بود و به همین دلیل به ریاست مدرسه نظامیه بغداد که بزرگ‌ترین نهاد علمی جهان اسلام بود، برگزیده شد. او سرانجام از علم کناره گرفت و از تدریس دست برداشت و خانقاهی ساخت و در آنجا به عبادت پرداخت. او بیشتر آثار خود را به زبان عربی تدوین کرد که مشهورترین آن‌ها عبارتند از «احیاء علوم الدین»، «تهافت الفلاسفه»، «جواهرالقرآن» و «علم‌الاصول». به زبان فارسی نیز آثاری دارد همچون «نصیحت الملوک» و «کیمیای سعادت». او هم‌عصر خواجه نظام الملک بود و با او آشنائی داشت.

⁵ بنگرید به اثر «تهافت‌الفلاسفه» نوشته امام محمد غزالی

⁶ اسکولاستیک Scholastik به آن گونه آموزش فلسفی گفته می‌شود که در دوران سده‌های میانه در صومعه‌ها، مدارس و دانشگاه‌های دینی مسیحی به شاگردان و دانشجویان دینی آموخته می‌شد. وجه مشخصه فلسفه اسکولاستیک آن است که فلسفه به‌طور کامل در خدمت جزم‌های کلیسا قرار دارد و می‌کوشد درستی آن جزم‌ها را اثبات کند. بر این اساس آنچه که مؤمن باید بدان باور داشته باشد، دارای وجه عقلانی نیز هست، حتی اگر آن را نتواند اثبات کند. به این ترتیب مقولات فلسفه اسکولاستیک در بیشتر موارد از دو گوهر و «دو حقیقت» تشکیل شده‌اند، یعنی گوهرهای ایمان و عقل. فلسفه اسکولاستیک به‌طور عمده بر اساس نظرات شخصیت‌هایی چون بتیوس Boethius، آگوستین Augustinus، ابن رشد Averroes و به‌طور ویژه ارسطو Aristoteles تنظیم گشته است. موضوعات اصلی فلسفه اسکولاستیک عبارت بودند از قیاس و تمثیل Analogie و درجه‌بندی هستی Sein وجود Dasein و ذات Wesen خدا، تناسب میان اندیشه Denken و شئی یا موضوع Gegenstand و انکشاف نوعی شخصیت مسیحی Christlicher Personalismus. فلسفه اسکولاستیک

توانست شیوه آموزش^۶ ویژه خود را به وجود آورد که آن را مجادله Disputation می‌نامیدند. از سده چهاردهم به بعد، یعنی در دوران رنسانس^۷ به تدریج فلسفه اسکولاستیک نیز تحت تأثیر اندیشه‌های توماس^۸ آگوین Thomas Aquin دچار تحول گشت و جدائی میان ایمان و آگاهی Wissen پذیرفته شد. با پیدایش^۹ عصر جدید، فلسفه اسکولاستیک به حاشیه رانده شد، اما این فلسفه هنوز نیز فلسفه رسمی کلیسای کاتولیک است. در حوزه‌های علمی (دینی) ایران، یعنی در قم و مشهد، هنوز هم فلسفه اسکولاستیک اسلامی تدریس^{۱۰} می‌گردد و آیت‌الله خمینی در این رشته به مرحله اجتهاد رسیده بود. با این حال از آنجا که همه چیز را نمیشد با مفاد «کتاب مقدس» توضیح داد، در مکتب اسکولاستیک کوشش^{۱۱} شد خرد و اعتقاد دینی با یکدیگر تطبیق داده شوند، یعنی آنچه که پایه‌های اعتقاد دینی را تشکیل می‌دهد، در عین حال باید از جوهر خرد برخوردار باشد. بیشتر مباحث اسکولاستیک به تفاسیری اختصاص^{۱۲} دارد که درباره نظرات ارسطو تدوین شده‌اند. مکتب اسکولاستیک بیش^{۱۳} از هزار سال مکتب غالب فکری در اروپا بود. از سده چهاردهم میلادی به بعد برخی از اندیشمندان اسکولاستیک کوشیدند مابین اعتقاد و آگاهی تفاوت قائل گردند و همین امر زمینه را برای پیدایش^{۱۴} اندیشه مدرن که در ابتدا دارای جنبه‌های متافیزیکی بود، فراهم آورد.

^۷ بلوخ، ارنست، مجموعه آثار به زبان آلمانی، جلد هفتم، بخش^{۱۵} «ابن‌سینا و چپ‌های ارسطویی»:

Das Materialismusproblem, seine Geschichte und Substanz", "Kapitel: Avicenna und die aristotelische Linke, Seiten 479-546

^۸ سلسله قاجاریه از 1779 تا 1925 میلادی بر ایران حکومت کرد. بنیانگذار آن آغامحمدخان بود.

^۹ میرزا تقی‌خان امیرکبیر در ژانویه 1807 در اراک زاده شد و 1852 به دستور ناصرالدین‌شاه در حمام فین کاشان کشته شد. پدر او آشپز صدراعظم قائم‌مقام بود و صدراعظم چون دید میرزا تقی بسیار باهوش است، او را هم‌چون فرزند خود بزرگ کرد و سپس به او کارهای دولتی را واگذار نمود. او 1829 با هئیتی ایرانی به پترزبورگ سفر کرد و به ابعاد عقب‌ماندگی ایران پی برد. همچنین در سفری که به عثمانی کرد، پیشرفت‌های آن کشور را دید. از آنجا که توانست در مذاکرات صلح با عثمانی و تعیین مرزهای دو کشور از منافع ایران به‌خوبی دفاع کند، در دوران محمدشاه به دربار خوانده شد و سرپرست ولیعهد گشت. پس از آن که ناصرالدین‌شاه به یاری او به سلطنت رسید، امیرکبیر صدراعظم شد و برای پیشرفت ایران به اصلاحات اساسی زد.

¹⁰ در رابطه با تأسیس و اهمیت مدرسه دارالفنون بنگرید به «تاریخ بیداری ایرانیان»، نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی، صفحات 69-66. او می‌نویسد: «... و بنای مدرسه دارالفنون که در واقع آنچه امروز داریم از آثار این مدرسه است.»

Talbot¹¹

¹² کامران‌میرزا نائبالسلطنه در 22 ژوئیه 1852 میلادی در تهران زاده شد و 1927، یعنی در دوران سلطنت رضاشاه در تهران درگذشت. او عزیزترین فرزند ناصرالدین‌شاه بود، اما از آن‌جا که مادرش اشرافزاده نبود، نمی‌توانست ولیعهد شود. او در شش سالگی حکمران تهران شد، اما کارهای اداری را امین‌الملک انجام می‌داد. او سپس در مدرسه نظامی که اتریشی‌ها در ایران تأسیس کرده بودند، تحصیل کرد و پس از پایان تحصیل به مقام سپهبدی رسید. از 1869 تا 1873 وزیر جنگ شد و 1909، یعنی پس از پیروزی انقلاب مشروطه برای چند روز صدراعظم شد. بین 1916 تا 1917 نیز استاندار فارس بود. او 11 همسر داشت.

¹³ آیت‌الله میرزا حسن شیرازی 1815 در شیراز زاده شد و 1895 در سامره درگذشت. او در زمان خود مرجع شیعیان جهان بود. او از 4 سالگی در مکتب تحصیل کرد و در 29 سالگی به نجف رفت و نزد شیخ مرتضی انصاری تحصیل کرد. بعد از آن که به او خبر دادند که فتوای او در مساجد ایران در رابطه با تحریم مصرف تنباکو و توتون خوانده شده است، به انکار آن پرداخت و همین امر سبب شد تا مردم با پیروی از آن فتوی شاه را به لغو آن قرارداد وادار سازند.

¹⁴ متن آن تلگراف جعلی چنین بود: «الیوم استعمال تنباکو و توتون بای نحوکان در حکم محاربه با امام زمان است.» در این رابطه بنگرید به جلد اول «تاریخ بیداری ایرانیان» نوشته ناظم‌الاسلام کرمانی، به‌اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، 1361، صفحه 48

¹⁵ «فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران»، فریدون آدمیت، انتشارات نوید، سال انتشار 1364، صفحه 4

¹⁶ «حقوق اساسی»، نگارش دکتر قاسم‌زاده، انتشارات ابن‌سینا، سال انتشار 1344، صفحه 450

همان‌جا، صفحات 460-475¹⁷

¹⁸ دکتر محمد هدایت مصدق در 19 مه و یا 16 ژوئن 1882 در تهران زاده شد و در 5 مارس 1967 در احمدآباد درگذشت. او یکی از چهره‌های

سیاسی برجسته ایران است. او از خانواده قاجار و امیرزاده بود. پدر او میرزا هدایت در دوران شاهان قاجار مدتی وزیر مالیه بود. می‌گویند که مصدق در 15 سالگی به عنوان «بازرس مالی» برای رسیدگی به امور مالی برخی از استان‌ها استخدام شد. و چون شاه از کار او بسیار راضی بود، به او لقب «مصدق‌السلطنه» را اعطاء کرد. مصدق در 18 سالگی برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در آن کشور و سوئیس حقوق تحصیل کرد. پس از دریافت دکترا در سال 1916 به ایران بازگشت و معاون وزیر مشاور در وزارت مالیه و در سال 1922، یعنی در سی سالگی وزیر مالیه شد. او یکی از معدود نمایندگان مجلس بود که با پادشاهی رضا شاه مخالفت کرد و به‌همین دلیل از 1928 از هرگونه فعالیت سیاسی محروم شد. مصدق پس از سقوط رضاشاه، در سال 1944 از سوی مردم تهران نماینده اول تهران شد و به‌خاطر خوشنامی و فسادناپذیری به بزرگ‌ترین شخصیت ملی بدل گشت و با تأسیس جبهه ملی ایران، به رهبری آن جریان سیاسی برگزیده شد. او با طرح پروژه ملی (دولتی) کردن صنایع نفت کوشید به وابستگی مالی ایران از انگلیس پایان دهد، زیرا بر این باور بود کشوری که از نظر اقتصادی مستقل نیست، نمی‌تواند از استقلال سیاسی برخوردار باشد. برای تحقق پروژه ملی کردن صنایع نفت، مجلسی که در آن نمایندگان محافظه‌کار و وابسته به دربار اکثریت داشتند، از مصدق خواست که نخست‌وزیر شود. اما او تصویب قانون ملی کردن صنایع نفت را شرط پذیرش آن مقام کرد و در نتیجه مجلس شورای ملی ایران نخست قانون ملی کردن صنایع نفت را تصویب کرد و سپس در 30 آوریل 1951 مصدق را به نخست‌وزیری برگزید. برای جلوگیری از موفقیت حکومت مصدق، آمریکا و انگلیس و دربار ایران کوشیدند حکومت مصدق را با دست زدن به کودتای نظامی سرنگون کنند. بنا بر اسنادی که تا کنون انتشار یافته‌اند، آلن دالس رئیس سیا در 4 آوریل 1953 فرمان کودتا را صادر کرد و برای تأمین هزینه کودتا یک میلیون دلار بودجه در نظر گرفته شد. باز بنا بر همین اسناد و منابع آمریکائی، در کودتا علیه حکومت دکتر مصدق آمریکا، انگلیس، دربار شاه، بخشی از روحانیت ایران، زمینداران کلان و همچنین فرماندهان ارتش به‌رهبری سرلشکر فضل‌الله زاهدی شرکت داشتند.

¹⁹ محمدعلی‌شاه در 21 ژوئن 1872 زاده شد و در 5 آوریل 1924 در سان رمو Sanremo در گذشت. او 1907 جانشین مظفرالدین‌شاه شد و پس از برقراری «استبداد صغیر» چون با جنبش مقاومت مردم روبه‌رو شد، در سال 1909 به روسیه گریخت و مجلس شورای ملی فرزند خردسال او احمدشاه را جانشین او ساخت. او دارای 2 همسر بود.

²⁰ رضا شاه در سال 1878 زاده شد و در سال 1944 در ژوهانسبورگ در آفریقای جنوبی درگذشت. او در سال 1299 خورشیدی به همراه سیدضیاء کودتا کرد و از آن پس سردار سپه نامیده شد و فرمانده کل قوای کشور گشت و در سال 1304 خورشیدی مجلس مؤسسان انقراض سلطنت قاجار را تصویب کرد و رضاخان را به شاهی برگزید. پس از اشغال ایران توسط قوای متفقین، رضا شاه به خاطر گرایشهایش به آلمان هیتلری مجبور به استعفاء از سلطنت گشت و به جزیره موریس تبعید شد.

²¹ سید ضیاء در سال 1888 در شیراز زاده شد و در 29 اوت 1969 در تهران درگذشت. او روزنامه‌نگار و سیاستمدار بود و در نتیجه کودتائی که انگلیسی‌ها برنامه‌ریزی کردند، در فوریه 1921 به نخست‌وزیری رسید و در ماه مه همان سال مجبور به استعفاء شد. او در دوران روزنامه‌نگاری خود چند نشریه با نام‌های «رعد»، «برق» و ... انتشار داد.

²² آن سه تن عبارت بودند از حجت‌الاسلام مدرس، دکتر مصدق و ملک‌الشعرا بهار

²³ فوزیه بنت الملک فواد در 5 نوامبر 1921 در رأس‌التین زاده شد. او شاهزاده و دختر فواد اول سلطان مصر بود. رضاشاه با مشورت اتاتورک تصمیم گرفت پسر او با فوزیه ازدواج کند. فوزیه 17 ساله بود که در سال 1939 در قاهره با محمدرضا که در آن زمان 20 ساله بود، ازدواج کرد. 1940 شهنواز نخستین دختر شاه زاده شد که ثمره این ازدواج اجباری است. اما از آنجا که این ازدواج با میل آن دو انجام نگرفته بود، دیری نپائید که فوزیه 1945 به مصر رفت و دیگر به ایران بازنگشت. 1948 آن ازدواج به‌طور رسمی به طلاق انجامید. فوزیه 1949 با یکی از وزیران کابینه مصر ازدواج کرد.

²⁴ Ulrich Gehrke und Harald Mehner, "Iran, Natur. Bevölkerung. Geschichte. Kultur. Staat. Wirtschaft", Verlag Erdmann, 1976, Seiten 181-214

²⁵ محمدرضا شاه پهلوی در 26 اکتبر 1919 در تهران زاده شد و در 27 ژوئیه 1980 در قاهره درگذشت. او در 17 سپتامبر 1941 جانشین پدر خود شد که توسط متفقین به جزیره موریس تبعید شده بود. او پس از کودتای 28 مرداد 1332 با برخورداری از پشتیبانی آمریکا توانست 25 سال در ایران با استبداد کامل سلطنت و حکومت کند و سرانجام انقلاب اسلامی رژیم او را در 22 بهمن 1357 (11 فوریه 1979) سرنگون ساخت.